

زیارت ناحیه مقدسه؛ دانشگاه عالی معرفت

دروود جاودان؛

پیوند با آفتاب کربلا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ جَعَلَ اِلَى الشِّفَاءِ فِي ثُرَيْثِهِ

محمدجواد علی‌پور!سراغاز این دعای ارزشمند با سلام بر پیامبران الهی آغاز می‌شود و بیان می‌کند که هرکدام از این بندگان برگزیده خداوند در چه مسیری گام برداشته‌اند و چه مجاهدت‌هایی کرده‌اند و چه سختی‌هایی کشیده‌اند و از همین ابتدا معرفت زائر را به این اولیای الهی افزایش می‌دهد: «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ جَعَلَهُ اِلٰی خَلِیْقَتِهِ، اَللّٰهُمَّ عَلٰی سَبِّحْ وَلِیٍّ... وَخِیْرَتِهِ، اَللّٰهُمَّ عَلٰی اِذْرِیْسِ الْمُصَدِّقِ یُثْبُوْهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اِلَیْهِ وَاٰلِهٖ... اَللّٰهُمَّ عَلٰی نُوْحِ النَّبِیِّ الْمَجَاهِدِ فِی اِلَیْهِ... اَللّٰهُمَّ عَلٰی هُوْدَ الَّذِیْ اُنْجَاهُ... مِنْ اَهْلِکَ، اَللّٰهُمَّ عَلٰی صَالِحِ النَّاجِیِ یَایْمَانِهِ... سلام بر آدم، برگزیده خدا از میان آفریدگانش، سلام بر شیث، ولی و برگزیده خدا، سلام بر ادریس که به نبوت محمد(ص) گواهی داد، سلام بر نوح، پیامبر مجاهد در راه خدا، سلام بر هود که خداوند او را از هلاکت نجات داد، سلام بر صالح که با ایمانش رستگار شد...». این زیارت با رویکردی جهانی و تاریخی آغاز می‌شود. سیر تاریخی پیامبران الهی را از حضرت آدم(ع) به ترتیب بیان می‌کند و هر سلام حاوی ویژگی خاص این پیامبران خداست: آدم: «صَفْوَهُ...» (برگزیده خدا)، شیث: «وَلِیٍّ...» (دوست نزدیک خدا)، ادریس: تأکید بر تصدیق نبوت پیامبر اسلام (ص)، نوح: «مَجَاهِدٌ فِی اِلَیْهِ...» (مبارز در راه خدا)، هود و صالح: «نِجَاتِیَافَتَنَّاکَ بِهٖ فَضْلِیَّهِ» و استفاده مکرر از ساختار «السلام علی» به این بخش از زیارت، حالتی موزون و حماسی بخشیده و یادآور زیارت جامعه کبیره است. به نظر می‌رسد این شیوه شروع چند هدف دارد: نشان دادن تداوم رسالت الهی از آغاز تاریخ، ایجاد پیوند بین امام حسین(ع) و همه انبیای الهی، تأکید بر جایگاه امام حسین(ع) به عنوان وارث تمام پیامبران و این سلام‌ها مقدمه‌ای روحانی‌اند برای ورود به فضای زیارت سیدالشهدا(ع). ابتدا، زائر خود را در زنجیره‌ای از پیامبران قرار می‌دهد تا زمینه ارتباط معنوی‌اش با سیدالشهدا تثبیت شود. نام بردن از پیامبران برجسته، یادآور استمرار مسیر هدایت است که در کربلا به اوج خود می‌رسد. درواقع، این زیارت با تأکید بر اتصال امام حسین(ع) به راه انبیا، کربلا را نتیجه طبیعی تاریخ نبوت معرفی می‌کند و در نهایت سلام ویژه‌ای که برای سیدالشهدا بیان می‌شود: اَللّٰهُمَّ عَلٰی الْحُسَیْنِ الَّذِی سَمَخَتْ نَفْسُهُ بِمُحَبَّتِهِ، سلام بر امام حسین(ع) که نفسش بزرگواری کرد با ریختن خون او(در راه خدا)، اَللّٰهُمَّ عَلٰی مَنْ اطَاعَ اِلَیْهِ سِرَّهٗ وَعَلَانِیَّتِهِ، سلام بر کسی که خدا را در پنهان و آشکارا فرمانبرداری کرد، اَللّٰهُمَّ عَلٰی مَنْ جَعَلَ اِلَیْهِ الشِّفَاءُ فِی ثُرَیْثِهِ، سلام بر کسی که خداوند، شفا را در خاک قبرش قرار داد، اَللّٰهُمَّ عَلٰی مَنْ اِلٰجَاهِ تَخَتَّ قَبْرِیْهِ، اَللّٰهُمَّ عَلٰی مَنْ اَلْتَمَّهٗ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ.

سلام بر کسی که اجابت و پاسخگویی خداوند به دعاها در زیر گنبد شریفش حتمی است، سلام بر کسی که امامان و پیشوایان اسلام از نسل او هستند. در اینجا بر هویت خانوادگی و معنوی امام حسین(ع) تأکید می‌شود. این سلام‌ها، احترام، معرفت و محبت راهم زمان در خود دارند. زائر خود را در برابر حجت الهی قرار می‌دهد و ادب کامل نشان می‌دهد. سلام در اینجا تنها یک عبارت معمولی نیست، بلکه نشان دهنده پیوند روحانی و عاطفی عمیق بین زائر و امام است. این سلام‌ها همچنین یادآور فداکاری امام و یارانش در راه اسلام است و زائر با گفتن آن‌ها، خود را در شمار پیروان راستین امام حسین(ع) قرار می‌دهد.



با نامه‌های امام تا کربلا (نامه هفتم)

همچون یهود از حکم خدا تعدی می کنند

محمدجواد ابو عطا| عید... بن جعفر طیار یکی از مردان بنی هاشم بود که از همراهی امام حسین(ع) تا کربلا بازماند، البته پسراش عون و محمد به همراه همسرش، حضرت زینب کبری(ص)، امام را همراهی کردند. چون صدای قیام حسین بن علی(ع) در جهان اسلام بلند شد، دوست و دشمن به تکاپو افتادند. برخی دوستان با نثار جان، حضرت را یاری کردند و برخی با محبت خواستند امام را از حرکت بازدارند و به ظاهر جانش را نجات دهند. عید... بن جعفر جزو دسته دوم بود. طبری، مورخ شهیر، در کتاب معروفش نوشته است که او به سراغ عمرو بن سعید، والی مکه، رفت و با طرح این موضوع که اگر حسین بن علی(ع) در امان باشد شاید از مقصودش دست بکشد، توانست والی مکه را متقاعد کند که برای امام امان نامه بنویسد. نوشته‌اند او خودش نیز در نامه‌ای برای حضرت نوشت: «اما بعد، تو را به خدا چون نامه‌ام را خواندی، از راه عراق بازگرد. می‌ترسم این راه که پیش گرفته‌ای، به هلاک تو منجر شود و خانواده‌ات بیچاره شوند. اگر جانت را از دست بدهی، نور زمین خاموش خواهد شد، چرا که تو پرچم هدایت جویان و مایه امید مؤمنان هستی. پس در حرکت شتاب مکن! من خود را به تو خواهم رساند. والسلام». قاصد، نامه عید... بن جعفر طیار را به اباعبدالله(ع) رساند. حضرت با دریافت نامه عید... آن را خواندند و بلافاصله جواب او را دادند. حضرت در نامه‌ای به عید... بن جعفر این‌گونه نوشت: «اما بعد، نامه‌ات به دستم رسید. آن را خواندم و منظورت را دانستم. بدان که من جد خود، رسول... (ص)، را در خواب دیدم. ایشان مرا به کاری خبر داد که به انجام آن خواهم کوشید، گرچه به نفع من باشد یا به ضرر. به خدا، ای پسرعمو! اگر در سوراخ یکی از حشرات زمین پنهان شوم، آن‌ها مرا بیرون می‌کشند و می‌کشند و... به خدا قسم بر من دست تعدی می‌گشایند؛ همچون یهود که در روز شنبه، از حکم خدا تعدی کردند. والسلام». با رسیدن این نامه به عید... بن جعفر، او فهمید که امام عزم دیگری دارد و با ماندن در دنیای یزیدی بیگانه است.

میقات
روز ۳۳

شهریار

اشنبه
۸ خنبر ۱۴۰۴
۳ محرم ۱۴۲۲
شماره ۲۵۲۱

۱۴



مهر

در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی مصائب وارده بر سه‌ساله امام حسین(ع) بررسی شد

دخترها بابایی‌اند

معین
البکاء

آمنه مستقیم‌ی مادرش را خیلی زود از دست داده بود و بابایش، هم برایش مادری کرده بود و هم پدری. نوشته‌اند محبت این دختر به قدری در دل پدر جا گرفته بود که همیشه در کنارش می‌نشست و امام حسین(ع) آن دختر شیرین‌زبان را مدام در بغل می‌گرفت و می‌بوسید و حتی شب‌ها و در بغل پدر می‌خوابید می‌گویند ظهر روز عاشورا امام با او هم وداع کرد و عجب وداع تلخی بود و سرآغاز جدایی این پدر و دختر شد. دختر سه‌ساله و پدر کربلا از هم جدا شدند و در شام دوباره به هم رسیدند، جایی در کنج یک خرابه، رقیه(ص) مثل همه آن شب‌هایی که در آغوش پدر خوابیده بود، بهانه‌ام را گرفت و از اینجا به بعد بهتر است روایت نفس‌المهموم را از وصال دوباره این پدر و دختر را بخوانید: سراغ پدر را از عمه گرفت و با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه به شیون و ناله پرداختند. یزید دستور داد سر بریده پدرش را برایش ببرند. رأس مطهر سیدالشهدا(ع) را وارد خرابه کردند و مقابل این دختر قرار دادند. سر را برداشت و در آغوش کشید. دختر خردسال حسین(ع) آن قدر شیرین‌زبانی و با سر پدر ناله کرد تا خاموش شد. وقتی به سراغ او آمدند، از دنیا رفته بود.

عاشورا نامه محرم ۱۴۴۷

واقعه

حضرت رقیه(ص) و حر

سوزانن رة فرزندان امام حسین(ع) در تاریخ



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی| عمادالدین طبری، از علمای قرن هفتم هجری، داستان حضرت رقیه(ص) را در کتاب «کامل بهایی» بیان کرده و شیخ عباس قمی نیز آن را در کتاب «منتهی‌الامال» نقل کرده است. ما خیلی از زندگانی این بچه‌ها و اهل بیت امام حسین(ع) مطلع نیستیم؛ چون کتابخانه‌های شیعه را آتش زدند. قوی‌ترین مقتل‌های مادر این کتابخانه‌ها از بین رفت، مثل مقتل ابی‌مخنف و مقتل ابی‌اصغ بن‌نیاته. اگر این کتاب‌ها بود، خیلی حرف‌ها می‌توانستیم بزنیم.

سر بابا و قصه خرابه

بنابر نقل «عمادالدین طبری» همین قدر می‌دانیم که این نازدانه سراغ پدر را گرفت، سر پدر را برای ایشان آوردند، همین که سر را گرفت، سؤال کرد: «بابا، چه کسی پیشانی‌ات را مجروح کرد؟ چه کسی سرت را خون آلود کرد؟» یک دختر کوچک، سر بابا را ببیند، آن هم کسی که تقریباً یک‌ماه بابا را ندیده است. هر زمان که سراغ بابا را گرفت، او را زدند. حالا به بابا رسیده، اما سر بریده است! خیلی طول نکشید، یک مقدار گفت، یک مقدار ناله کرد. بابا: لَیْسَتِی کُنْتُ اَعْمٰی و لَمَّ اَز رَاسِکَ هَکَذَا؛ بابا، کاش چشمانم کور بود، سرت را نمی‌دیدم. گفت و گفت. خواند و خواند. یک وقت دیدند دیگر صدا نمی‌آید. دیدند سر یک طرف، خودش هم یک طرف!

دختر عاطفی است

همه ما می‌دانیم دختر، عاطفی و بابایی است. پیغمبر(ص) در بستر بودند، پیراهن پیغمبر(ص) را به دست علی(ع) دادند. امیرالمؤمنین(ع) دیدند زهر(ص) خیلی گریه می‌کند، پرسیدند: «زهر! جان! دلیل چیست؟»، حضرت مرضیه(ص) عرضه داشتند: «علی‌جان، می‌شود پیراهن بابا را بدهی بو بکشم؟!» چون پیراهن را به فاطمه(ص) دادند، پیراهن را گرفتند، همین که روی چشمانشان گذاشتند «حَتَّى غَشِیَ عَلَیْهَا وَانْقَطَعَ نَفْسُهَا»، با دیدن پیراهن پدر از حال رفتند. حال فکر کنید سر بابا با دختر بچه سه‌ساله چه می‌کند؟! عکس نبود، تصویر نبود، سر بابا بوده! چقدر طاقت دارد؟!

در مقابل دشمن ایستادیم

محرم امسال با محرم سال‌های گذشته متفاوت است؛ در دو هفته گذشته عزیزان زیادی را از دست دادیم و با وجود اینکه دشمن با تمام قوا به ما حمله کرد، با فضل الهی پوزه‌او و حامیانش را به خاک مالیدیم که البته این وعده الهی است. به فضل الهی و با شجاعت و رشادت ملت و رزمندگان اسلام، دشمن به زبونی درآمد و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، آن‌ها را بیچاره کردیم. در این برهه زمانی، این ایستادگی موجب یأس دشمن شد. قرآن کریم درباره آیات متعدد مربوط به جنگ احد می‌فرماید؛ وقتی به مسلمانان می‌گفتند از دشمن بترسید، می‌گفتند: «خَشِیْنَا... وَ نَعْمَ الْوُكُیْلَ»، یعنی خداوند برای ما کافی است و او بهترین سرپرست و یاور ماست و قرآن نیز به‌منظور پایداری آن‌ها مقابل کفار، تأکید می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ»؛ و سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید! (آل عمران، ۱۳۹)، حالا چرا ما بالاییم، چون ما پیرو خدا هستیم، ضمن گرامیداشت یاد و نام فرماندهان رشید و دانشمندان هسته‌ای و زنان و کودکان و مردان بی‌گناه شهید کشورمان، باید توجه داشت که خصوصیت دشمن این است که اگر مقابلش نایستید، تجاوزگری می‌کند، لذا اسلام و جنگی بر او و مسلمانان تحمیل شود، مقابل دشمن می‌ایستد.

نم‌ن‌ا‌ن‌د‌گ‌ا‌ر‌ی‌، ا‌خ‌ل‌ا‌ص‌ در عمل

ملاعلی کنی وقتی از فقر دچار تنگی و فشار می‌شد، به جناب حر متوسل می‌شد؛ مرحوم ملاعلی کنی یک شب چهارشنبه به حر توسل پیدا کرد[بین مردم آن منطقه مشهور و معروف است که شب چهارشنبه به حر توسل می‌کنند]. می‌گوید: «یک شب چهارشنبه رفتم کنار مقبره حر و او را پیش امام حسین(ع) واسطه قرار دادم. گفتم: شما واسطه شوید و وضع خوب شود، بتوانم به مردم کمک و خدمت کنم. شب در عالم رؤیا حر را دیدم. بالای سرم آمد و فرمود: بلند شو! آقایم حسین(ع) فرمودند: به تو بگویم که آقای تهران خواهی شد». ملاعلی کنی زمان ناصرالدین‌شاه، شخصیتی برای خودش بود. از او حساب می‌بردند. وضع بسیار خوب و عالی داشت و به مستمندان و فقرا کمک می‌کرد. می‌گوید: با توسل به امام حسین(ع) و واسطه کردن حر به اینجا رسیدم. این همان است که اگر کسی خودش را با اخلاص به مسیر حق وصل کند، ماندگار و در عالم امکان مؤثر می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: باطل مثل کف روی آب است. از بین می‌رود. اما حق همواره می‌ماند و ثابت است. امروز هم این شرایط صادق است و با اخلاص می‌توان منشأ اثر شد. لذا درکنار مرور عظمت این شخصیت‌ها و تأثیری که بر واقعه عاشورا گذاشتند، این روزها می‌توان از وقایع کربلا درس‌های زیادی را برای ملت ایران گرفت و تطبیق‌سازی کرد و روح مقاومت و پایداری را که در شهدای کربلا بود، به عنوان روحیه مستمر در بین مردم، تبلیغ و ترویج کرد.

اولین شهید غیربنی هاشم

در برخی مقاتل آمده است که سیدالشهدا(ع) خود برای حر مرثیه خواندند و این شأن عظیم آن جناب را روایت می‌کند. شخصاً از مرحوم واعظی(راکی چند مرثیه شنیدم که مرحوم آیت‌العظمی حکیم با عده‌ای از شاگردان کنار قبر جناب حر آمد و گفت: «جناب حر! به سه دلیل من از شما بالاترم، نخست آنکه من سید و اولاد پیامبر(ص) هستم. دوم آنکه من عالم هستم و به تعبیر قرآن، جایگاه عالمان بالا و برتر است و سوم آنکه تعداد طرفداران من از شما بیشتر است و صداهارا شاگرد و مقلد دارم... اما چه شده است که من باید گردن کج کنم و صورت روی قبر شما بگذارم و بخوام باب حسین بن علی(ع) را متقاعد کند که برای امام امان نامه بنویسد. نوشته‌اند او خودش نیز در نامه‌ای برای حضرت نوشت: «اما بعد، تو را به خدا چون نامه‌ام را خواندی، از راه عراق بازگرد. می‌ترسم این راه که پیش گرفته‌ای، به هلاک تو منجر شود و خانواده‌ات بیچاره شوند. اگر جانت را از دست بدهی، نور زمین خاموش خواهد شد، چرا که تو پرچم هدایت جویان و مایه امید مؤمنان هستی. پس در حرکت شتاب مکن! من خود را به تو خواهم رساند. والسلام». قاصد، نامه عید... بن جعفر طیار را به اباعبدالله(ع) رساند. حضرت با دریافت نامه عید... آن را خواندند و بلافاصله جواب او را دادند. حضرت در نامه‌ای به عید... بن جعفر این‌گونه نوشت: «اما بعد، نامه‌ات به دستم رسید. آن را خواندم و منظورت را دانستم. بدان که من جد خود، رسول... (ص)، را در خواب دیدم. ایشان مرا به کاری خبر داد که به انجام آن خواهم کوشید، گرچه به نفع من باشد یا به ضرر. به خدا، ای پسرعمو! اگر در سوراخ یکی از حشرات زمین پنهان شوم، آن‌ها مرا بیرون می‌کشند و می‌کشند و... به خدا قسم بر من دست تعدی می‌گشایند؛ همچون یهود که در روز شنبه، از حکم خدا تعدی کردند. والسلام». با رسیدن این نامه به عید... بن جعفر، او فهمید که امام عزم دیگری دارد و با ماندن در دنیای یزیدی بیگانه است.

شهیدای کربلا، التّوی مقاومت

جناب حر آخرین نفری بود که به اردوگاه حسینی پیوست، اما اولین نفری بود که مدال شهادت را بر سینه او یخت. حر در روز عاشورا سخنرانی اثرگذاری کرد و خطاب به کوفیان گفت: مادران به عزایبان بنشیند؛ حسین(ع) را دعوت کردید و اکنون او را محاصره کرده‌اید و می‌خواهید تسلیمش کنید؟ اکنون او را محاصره کرده‌اید، ادعای جان دادن در راهش را داشتید. اکنون بروا تخته‌اید تا و را بکشید. او را بازداشته‌اید و محاصره کرده‌اید. آب را بر او بسته‌اید. او و خانواده‌اش را اسیر کرده‌اید. آبی را که یهود، مجوس و مسیحی از آن می‌نوشند، از او دریغ کرده‌اید. تا جایی که از تشنگی درحال جان دادن است. چه بد رفتاری با فرزندان پیامبر(ص) داشتید! خداوند شما را روز قیامت سیراب نکند! توبه کنید، دست بردارید. متأسفانه کسی به این روشنگری توجه نکرد.